

فراروی از تقابل‌های دوگانه در دیوان حافظ

هدی پزهان**

دکتر فیروز فاضلی*

چکیده

تقابل‌های معنایی از عناصر برجسته‌ی معناشناختی (semantic elements) ساختاری‌اوران است که به بررسی تثبیت قطب‌های دوگانه در آثار ادبی می‌پردازد، اما فراروی از تقابل‌های دوگانه برخوردار متفاوتی با زبان در حوزه‌ی تقابل‌های معنایی است، بدین معنا که گاه در درون شبکه‌ی گسترده و نظام‌مند تقابلی با مفاهیمی روبه‌رو می‌شویم که به دلیل فراروی از حوزه‌ها و زمینه‌های تقابل‌ساز و طرح چشم‌اندازها و افق‌های جدید (new horizon) کلامی و معرفت‌شناختی رویکردی ساختارشکنانه نسبت به تقابل‌های دوگانه دارند. در بررسی ساختاری دیوان حافظ شبکه‌ی سازمان‌یافته و منسجم تقابل‌های معنایی به خوبی مشهود است، اما در افق‌های معنایی خاص‌اندیشه و ذهن شاعر، با دست‌یابی به دیدگاهی فراتر از تقابل‌های متعارف (normal oppositions) و عناصر شکل‌دهنده به آن‌ها مبنای (base) و معنای (semantic) تقابل‌ها درهم‌می‌ریزد و این شکست به دلایل متعددی در ساخت زبان صورت می‌پذیرد که این پژوهش به بررسی علل و عوامل آن می‌پردازد. هدف از این پژوهش بررسی تأثیر این پدیده‌ی معنایی در بیان بهتر مفاهیم انتزاعی است که به روش کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی کتاب‌ها و مقالات الکترونیکی انجام شده است.

واژگان کلیدی: فراروی، تقابل‌های معنایی، رویکرد ساختارشکنانه، دیوان حافظ

* Email: drfiroozfazeli@guilan.ac.ir

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

** Email: pezhhan@pgs.usb.ac.ir

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

نظریه پردازان درمورد تقابل‌های دوگانه (binary oppositions) که مباحث مبسوطی را در مکاتب ساختارگرایی (structuralism): اوایل سده‌ی بیستم میلادی) و پس‌اساخت‌گرایی (post-structuralism: اواسط سده‌ی بیستم) زبان‌شناسی غربی به خود اختصاص داده است، آرای متفاوتی را ارائه کرده‌اند. نظریه‌های صورت‌گرایان و ساخت‌گرایان، بسیاری از پژوهش‌های ادبی و زبان‌شناسی را تحت تأثیر قرار داده‌است. منطق دوگانه یکی از اساسی‌ترین مفاهیمی است که در نظریه‌ی ساختارباوری مورد توجه است. آنان بر این باورند که تفکر انسان بر یک مبنای دوگانه شکل گرفته‌است: بد/خوب، زشت/زیبا، درست/نادرست و در طبیعت هم به همین گونه است: شب/روز، سفید/سیاه، مذکر/مؤنث (سلدن، ۱۳۷۷: ۱۳۸). در دیدگاه ساخت‌گرایی سوسور، زبان‌شناسی نظامی شکل‌یافته از ارزش‌های متقابل است که سبب تمییز ارزش‌ها از یکدیگر می‌شود. بر این اساس تقابل، اصل معرفت تلقی می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۰۱). «تُعرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» در فرهنگ ما تا اندازه‌ای به این تعریف سوسور شباهت دارد. دریدا نیز فرهنگ غرب را استوار بر همین تقابل‌های دوگانه می‌بیند، البته پیشینه‌ی این اندیشه به ارسطو و افلاطون باز می‌گردد (جوهر، عرض، صورت، هیولا، لفظ، معنا) که توانست نوعی اندیشه‌ی دوگانه را در معرفت انسانی پدید آورد. سوسور بر مبنای همین تأثیر، نظام زبانی خود را پایه‌گذاری کرد؛ مانند تقابل زبان/گفتار، محور هم‌نشینی/جانشینی، محور هم‌زمانی/درزمانی (امامی، ۱۳۸۲: ۱۵). اساساً آن نگرشی که زبان را یک نظام تلقی می‌کند و اجزایش را به مثابه عناصری متقابل می‌شناسد، در پی دسته‌بندی و طبقه‌بندی کردن پدیده‌هاست. وجه مشخصه‌ی یک نظام در وهله‌ی نخست، طبقاتی بودن آن است. همین تفکر نظام‌مند ساختارگرایانه است که تقابل‌ها را شکل می‌دهد. اساسی‌ترین ایده‌ی ساختارگرایان در تقابل‌های دوگانه نمود می‌یابد. طبق این اصل، تفکر بشر بر بنیاد تناقض و تباین استوار است (پارسی نژاد، ۱۳۸۲: ۳۵) اما در نقد ساختارشنکانه که در مکتب پس‌اساخت‌گرایی ارائه شده، بر هم زدن تقابل‌های دوگانه و پرده برداشتن از ساختارهای سلسله‌مراتبی پنهان از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. ساختارشنکی مهم‌ترین نظریه‌ی پس‌اساخت‌گرایی است که توسط ژاک دریدا اندیشمند فرانسوی مطرح شد.

ساختارشکنی و شالوده‌شکنی در تعریف واژه‌ی Deconstruction آورده شده‌است که خوانش متفاوت متن است. ژاک دریدا به این اعتبار که معنی نهایی را باور ندارد و با توجه به اصل تقابل‌های دوگانه به روش ویژه‌ای دست یافت که ساختارشکنی نامیده شد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۶). نظریه‌ی واسازی دریدا در پی جابه‌جا کردن شکل معمول و متعارف تقابل‌ها و درصدد بهم زدن ماهیت تقابلی است، البته در پی یکسان‌سازی دو سوی تقابل هم نیست. پارادوکس در واسازی رابطه‌ی بین قطب‌های یک تقابل است که در آن هر سوی دیگری را طلب می‌کند و به آن دیگری می‌انجامد و درون دیگری تعریف می‌شود. قطب‌های (poles) هر تقابل همواره دیگری را به میان می‌کشد (نجومیان، ۱۳۸۳). این نظریه در پی برجسته کردن تنش بین مرکز و حاشیه‌ی متن است و بر این باور است که متون یک یا چند مرکز دارند. اگر یک مرکز باشد، حتماً مرکزی هم هست که به آن تعلق ندارد و در حاشیه قرار می‌گیرد. مرکز مهم‌تر از حاشیه (border) است، می‌خواهد دوگانه‌اندیشی، دوسویه‌گرایی و دوآلیسم را ساخت‌شکنی و ویران کند، البته این کار تا حدّ محال دشوار است (میرزایی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۴). بر مبنای این نظریه‌های مطرح‌شده‌ی زبان‌شناسی غرب، در بررسی معنایی اشعار حافظ دریافتیم که بسیاری از ابیات دیوان نمایان‌گر تثبیت تقابل‌ها و تأکید بر وجود دوآلیسم هاست و در برخی از ابیات ما شاهد شکست و نفی تقابل‌های دوگانه و روابط سلسله‌مراتبی آن‌ها هستیم، چرا که با طرح مفاهیم متفاوت، سبب ساختارشکنی در قالب قطب‌های دوگانه می‌شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه‌ی پیشینه‌ی پژوهش و کارهای علمی مرتبط با تقابل‌های دوگانه می‌توان موارد زیر را یادآور شد: عبیدی‌نیا، محمدمیر. علی دلایی میلان، «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی»، فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش سیزدهم، تابستان ۱۳۸۸، ص ۲۵-۴۲. میری‌اصل، کلثوم، «بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان روی ماه خدا را ببوس»، فصل‌نامه بوستان ادب، دوره چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۲۹-۱۵۰. طالبیان، یحیی و دیگران، «تقابل‌های دوگانه در شعر احمدرضا احمدی»، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۱-۳۴. فاضلی، فیروز. هدی

پژهان، «تقابل‌های معنایی در اشعار اقبال لاهوری»، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی کاوش‌نامه، سال چهاردهم، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۴۷-۱۶۶.

در همه‌ی این پژوهش‌ها همان‌گونه که از عنوان‌ها هم پیداست، تمرکز بر روی تقابل‌های دوگانه است. آن‌چه در این جستار اهمّیت دارد و سبب تمایز آن با دیگران می‌شود این است که سخن از سطحی فراتراز تقابل‌های دوگانه می‌گوید که بر اصل ساختارشکنی استوار است.

۱- فراروی، رویکردی ساخت‌شکنانه به تقابل‌های دوگانه در دیوان حافظ

تقابل‌های معنایی (Semantic oppositions) در نظام ارزشی معنا می‌یابند، بدین معنا که در بررسی جفت‌های تقابلی باید دریافت که کدام معنا و مفهوم در رابطه‌ی دوسویه‌ی تقابلی از مرکزیت و محوریت ارزشی برخوردار است، به رابطه‌ی تقابلی معنا می‌بخشد و یا این که آن‌ها را از ارزش و اعتبار ساقط می‌کند؟ زیرا همین معنا و مفهوم مرکزی است که در واژگون کردن جایگاه قطب‌های تقابلی + / - نقش محوری دارد. اعتبارات مختلف عقلی و ملحوظ داشتن نسبت‌های ذهنی می‌تواند نفی و اثبات، یا سلب و ایجاب را در یک موضوع جمع کند چرا که طبق اصل مسلم و بدیهی منطقی، دو قضیه در صورتی متقابل است که در موضوع و محمول و لواحق آن (اضافه- قوه - فعل - جزء - کل - زمان و مکان) متحد باشند و در سلب و ایجاب مختلف. یک چیز را هم می‌توان نفی کرد و هم اثبات؛ زیرا وقتی که یک چیز جهات مختلفی داشته باشد، نسبت‌ها هم مختلف می‌شود به عنوان مثال آیه‌ی شریفه «ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» جنبه نسبی دارد، چه نفی و چه اثبات هر دو در یک موضوع جمع شده است؛ یعنی تناقض رخ می‌دهد برای نمونه اگر بگوییم زید شاعر است، زید شاعر نیست، این دو قضیه متناقض است، یعنی دارای تقابل منطقی است، زیرا زید در این دو قضیه شخص واحدی است اما سلب و ایجاب مختلف، و عقلاً یکی از دو قضیه مذکور صادق است و دیگری کاذب، زیرا نمی‌شود که زید هم شاعر باشد و هم شاعر نباشد. اکنون اگر عامل نسبت را اعتبار کنیم می‌توانیم این دو قضیه را از بن بست تناقض بیرون آوریم، بدین ترتیب که بگوییم زید شاعر است نسبت به شاعران مبتدی ولی زید شاعر نیست، نسبت به شاعران توانا، از این رو به اعتبار نسبت می‌توانیم سلب و ایجاب یا نفی و اثبات را در موضوعی واحد جمع کنیم، چرا که گفته‌اند: «لَوْ لَّا الْإِعْتِبَارَ بَطَلَّ الْأَحْكَامُ»، یعنی اگر

اعتبارات مختلف نباشد و ملاحظه‌ی جهات و جنبه‌های گوناگون در میان نیاید احکام عقلی و منطقی باطل می‌شود. به هر حال تعدد جهات و اعتبارات مختلف عقلی می‌تواند نفی و اثبات و یا سلب و ایجاب را در یک موضوع واحد جمع کند (ضرایبها، ۱۳۸۴: ۲۱۲).

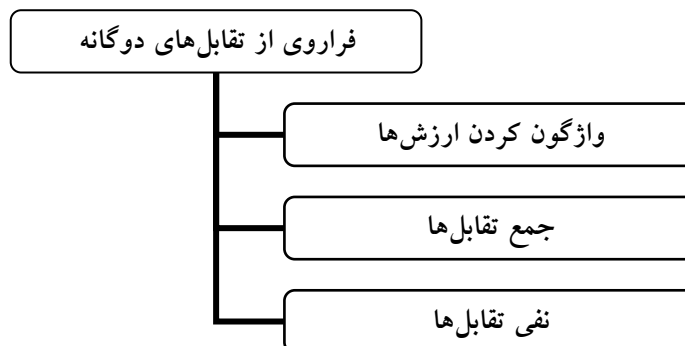
ساخت‌شکنی تقابل‌های دوگانه بر اثر دگرگونی ساحت معرفتی وجودی رخ می‌دهد. وقتی ساحت عوض می‌شود، در مقطع و شرایط و زمان خاص، دیگر تقابل‌های پیشین از معنا و اعتبار سابق خود ساقط می‌شوند. با عوض شدن افق فکری و معرفتی شاعر، وی از تقابلی‌اندیشی رها می‌شود و ارزش را در مفاهیم بنیادین رخدادها می‌جوید.

بنابراین در تغییر ساحت معرفتی وجودی سه دلیل عمده وجود دارد که سبب فروپاشی نرم‌های تقابلی می‌شود و برای درک ساخت‌شکنی تقابل‌ها و علل و انواع آن باید دانست که مفاهیم دوگانه در چه زمان، مکان و شرایطی، با چه شناخت و معیاری، برای کدام هدف کم‌رنگ شده یا از میان برداشته می‌شوند.

- تغییر ساحت وجودی - معرفتی
۱. نسبت؛ به چه نسبتی؟
 ۲. جهت‌مندی، در چه جهتی؟
 ۳. غایت‌مندی، به چه غایتی؟

نمودار ۱- دلایل تغییر ساحت معرفتی - وجودی

تقابل‌های دوگانه و مفاهیم دوآلیستی در دیوان حافظ از ساختار و انسجامی سلسله‌وار برخوردار است که در ضمن بررسی این تقابل‌ها می‌توان نوع دیگری از رفتار با زبان را در مقوله‌ی تقابل‌های دوگانه مشاهده کرد و آن رویکردی ساخت‌شکنانه نسبت به تقابل‌های دوگانه است، که از آن با عنوان « فراروی » یاد می‌کنیم. فراروی از تقابل‌های دوگانه در دیوان حافظ به سه شیوه صورت می‌پذیرد. گاه با واژگون کردن ساختار متعارف قطب‌های تقابلی و از میان برداشتن وجهی غالب یکی از طرفین، یا با نفی هر دو سوی تقابل یعنی « نه این و نه آن » و گاه به شیوه‌ی « هم این و هم آن » صورت می‌گیرد. در هر سه شکل رابطه، ساختار برخورد تقابلی دو طرف بنا به دلایل وجودشناختی و روان‌شناختی از میان برداشته یا کم‌رنگ می‌شود.



نمودار ۲- نمودار شیوه‌های فراروی از تقابل‌های دوگانه در دیوان حافظ

۱-۱- واژگون کردن ارزش‌ها

در این شیوه از ساخت‌شکنی تقابل‌های دوگانه، قطب‌های متقابل حضور دارند و به قوت خود باقی هستند، اما آنچه سبب عدول از نرم و هنجار می‌شود این است که در این رابطه جایگاه قطب‌های + / - تغییر می‌کند. در این روش، شاعر برای بر زبان راندن معنایی متفاوت دست به واژگونی روابط متعارف می‌زند. مولوی درست در این سطح معرفتی است که می‌گوید: « معصیت کردی به از هر طاعتی » (مولوی، ۱۳۸۰: ۱۷۰). این یاد آور همان قانون آشنای عارفانه است: « حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ ».

در مذهب ما باده حلال است ولیکن بی روی تو ای سرو گلندام حرام است
(حافظ، ۱۳۷۸: ۴۵)

این باده به نسبت حضور توست که معناهای متقابل حلال و حرام را به خود می‌گیرد. معیار ارزشی که ساختار معنای تقابلی را از شکل متعارف و معنای غالب خود خارج می‌کند، حضور دوست است.

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود بین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست
(حافظ، ۱۳۷۸: ۲۵)

حافظ آنچه را ذهن خو گرفته به عادات جامعه می‌پذیرد، دگرگون می‌کند و جام زجاجی است که توبه‌ی سنگ‌گونه را می‌شکند.

عجایب ره عشق ای رفیق بسیار است ز پیش آهوی این دشت شیر نر برمید

(همان: ۲۳۳)

درکیش جان فروشان فضل و شرف به رندی است اینجا نسب نگنجد آن جا حسب نباشد

(همان: ۳۶)

رندی در عرف زمانه از فضلی برخوردار نیست، اما در ساختار جدید معرفتی شاعر، معیار شرف می‌شود؛ البته این سؤال مطرح می‌شود که باید در چه جهتی قرار گرفت تا رندی معیار سنجش شرف باشد؟ در هر سطح و جایگاهی نمی‌توان چنین لافی زد، بلکه این تنها در کیش جان‌فروشان رخ می‌دهد.

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر که با شکستگی ارزد به صد هزار درست

(همان: ۲۷)

در مفهوم ضمنی شکسته و درست همیشه ارزش با جنسی است که سالم و درست است، اما در مفهوم انتزاعی آن که به دل نسبت داده شده است، باید گفت دل جنسی است که شکسته‌ی آن ارزش والاتری دارد.

کمر کوه کم است از کمر مور این جا ناامید از در رحمت مشو ای باده‌پرست

(همان: ۲۶)

منشأ ارزشی در این جا در رحمت است. نظیر این مفاهیم در دیوان حافظ بسیار است، وقتی به عرصه‌ی عظمت بخشش وی گام می‌نهد، هر یک از طرفین با معیار رحمت وی سنجیده می‌شوند. حافظ در بیت دیگری می‌گوید:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو که مستحق کرامت گناهکارانند

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

در گستره‌ی معنایی کرامت پروردگار، جایگاه خداشناس و گناهکار واژگون می‌شود و بهشت از آن گناهکاران می‌شود.

ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله گدای خاک در دوست پادشاه من است

(همان: ۵۲)

در مصرع اول، شاعر تقابل معهود میان شاه و گدا را در تفکر ارزشی خویش از میان بر می‌دارد، و در مصرع دوم با حفظ رابطه‌ی تقابلی این دو واژه، گدا به نسبتی که ساکن خاک در دوست باشد، قطب مسلط و ارزشمند رابطه می‌شود. این رابطه‌ی تقابلی واژگون را در بیت دیگری هم مشاهده می‌کنیم:

گرچه بی سامان نماید کار ما سهلش مبین کاندرا این کشور گدایی رشک سلطانی بود

(همان: ۲۱۲)

در واژگون کردن ارزش‌ها که اولین مدل در دسته‌بندی فراروی است، مشاهده می‌شود که قطب‌های تقابلی با قوت در زبان حضور دارند اما معنا و مفهومی که تاکنون از محوریت ارزشی برخوردار بوده در حاشیه قرار می‌گیرد و معنای مغلوب این بار در مرکز دایره‌ی معنایی قرار می‌گیرد، و این نخستین نوع ساخت شکنی است که اندکی با دو نوع دیگر از منظر برخورد با زبان متفاوت است.

۱-۲- جمع تقابل‌ها و نفی تقابل‌ها (هم این وهم آن، نه این و نه آن)

ذهن انسان تقابل‌ساز است و با همین شیوه امور هستی را نظام‌مند می‌کند. بر این اساس نمی‌توان به طور مطلق تقابل‌زدایی کرد. تنها می‌توان تقابل‌ها را در شرایط خاص کم‌رنگ کرد، که البته باز هم پس‌زمینه یا پس‌اندیشه‌ی تقابلی و دوگانه‌اندیشی حضور دارد. کلود لوی استراوس (Claude Lévi-Strauss) از نظریه‌پردازان انسان‌شناسی مدرن فرانسه می‌گوید تنش‌هایی که در نتیجه‌ی این تقابل‌ها ایجاد می‌شود با استفاده از عبارتی واسطه (نه این نه آن) از میان‌رفتنی است. مثال: مذکر، مؤنث، نروما (androgyny) اما این واژه‌ی جدید، خود نیمی از دوگانگی جدیدی است که در برابر بی‌جنسی قرار می‌گیرد و این دور ادامه دارد. وی ماهیت مغز را دوتایی می‌داند که در پس زبان قرار دارد و تقابل‌های خوب، بد، زندگی، مرگ را دوگانگی‌هایی اجتناب‌ناپذیر می‌انگارد (استراوس، ۱۳۸۵: ۱۴).

در طرح اولیّه و ابتدایی زبان حافظ، تقابل‌های قراردادی حضور دارند. در واقع جهان شعر او عرصه‌ی کشمکش قطب‌های نیک و بد و خیر و شرّ است که در مفاهیم زهد و رندی، مست و مستور، زاهد و رند نمایان می‌شود:

زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است عشق کاری است که موقوف هدایت باشد
(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

با یک نگاه ساده به دیوان حافظ می‌توان نظام تقابل‌های دوگانه و مفاهیم قطبی شده را دریافت، ولی در همین راستا بحث نسبت و تدرج یا مفاهیم پیوستاری، تقابل‌ها را درهم می‌شکند و نفی می‌کند. در منطق‌فازی یا مدرج پیوستاری یا چندگانه به دلیل بحث پیوستار، ماباردوآلیسم و مفاهیم دوقطبی مواجهیم. نسبت تقابل‌ها را می‌شکند و نسبت‌های اخلاقی و فرهنگی قطعیت تقابل‌ها را از میان برمی‌دارد. تدرج و پیوستار اگرچه تقابل‌ها را به وضوح و قطعیت نمی‌پذیرد اما این نظریه بیش از آن که در نفی تقابل‌ها بکوشد سعی در نفی دوقطبی بودن تقابل‌ها و قطعیت آن‌ها دارد و نفی تثبیت تقابل‌های دوگانه است. گاه هر دو سوی تقابل جمع می‌شود و بدین شکل رابطه‌ی تقابلی از میان برمی‌خیزد و با هم یکی می‌شوند: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ». قابل تفکیک تقابلی نیستند. بازی‌های زبانی در این جا پیچیده می‌شود:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده
(همان: ۴۱۱)

در این شیوه، شاعر مفاهیم متقابل را به هم نزدیک می‌کند و شکل بیان تازه‌ای برای مفاهیم جدید رقم می‌زند که مطالعه‌ی آن در سیر زبان عرفان بسیار جالب توجه است. تقابل‌ها به هم نزدیک می‌شوند، یعنی جمع نقیضین یا به عبارتی همان پارادکس (هم این و هم آن) رخ می‌دهد. حافظ با در کنار هم قرار دادن مفاهیم متقابل و یکی انگاشتن آن‌ها، تفاوت‌ها را از میان برمی‌دارد. ساحت تازه سبب برخورد متقابل‌ها می‌شود.

گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند
(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۹۱)

کوی عشق که ساحتی متفاوت، فرا و ورای دیگر ساحت‌هاست هنجارهای ویژه‌ی خود را دارد که در عرف زمانه عین ناهنجاری است. «اندیشه‌ی ای دیالکتیکی است که همواره برای فرا رفتن از حد خود گوش به زنگ و در حال آماده‌باش می‌باشد، هم با رفتن تا نهایت تضمین‌های منطقی آن چه کشف کرده و هم با پیش روی به سوی دیدگاهی تازه که مخالف

با نظریه‌های نخستین به نظر آید» (فولکیه، ۱۳۶۲: ۱۴۵). این نوع نگرش پارادکسیکال حافظ و پیش دیالکتیکی وی ریشه در اندیشه‌ی عرفان ایرانی دارد، که پیش از وی در اشعار دیگر شاعران بزرگ پارسی‌گوی همچون سنایی و مولوی و عطار نیز جلوه داشته است. زبان حافظ تمام‌کننده‌ی هنر، در این شیوه از بیان و اندیشه است. اوج هنری او در لحن طنزآمیز است و این طنز، چیزی جز تصویر هنری اجتماع نقیضین نیست:

کرده ام توبه به دست صنمی باده فروش که دگر می نخورم بی رخ بزم آرایبی
(حافظ، ۱۳۷۸: ۴۸۱)

پیوند آمیزش متعارض‌ها و متناقض‌ها در زبان شاعر از جهان بینی ویژه‌ی او نشأت می‌گیرد و موسیقی معنوی شعر وی را می‌آفریند. کدکنی گره زدن اضداد را ناشی از اندیشه‌ی «اراده‌ی معطوف به آزادی» می‌داند و می‌افزاید انسان در شعر حافظ در نقطه‌ی کمال آزادی قرار دارد و در شعرو دسترسی به هر دو سوی تناقض ممکن است و گاه در بیتی و مصرعی این دسترسی امکان‌پذیر است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۴۵۵). شاعر علاوه بر «هم این و هم آن» گاه هر دو سوی تقابل را کناری می‌نهد و نفی می‌کند؛ بدین معنا که «نه این و نه آن» را رقم می‌زند. در هر دو صورت با فراروی از بعد تقابلی و مفاهیم متقابل روبه‌رو هستیم. در دیوان حافظ، تقابل‌های صوری بسیاری در زبان شاعر به چشم می‌آید که از نظر دستوری، نه منطقی در تقابل باهم قرار گرفته‌اند:

من و انکار شراب این چه حکایت باشد غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد
(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

من حافظ در تقابل با انکار شراب قرار دارد. این چه عقل و کفایتی است که وی را به باده‌نوشی رهنمون است؟ قطعاً عقل جزیی معاش‌اندیش نیست! شناخت چگونگی رابطه‌ی میان قطب‌های دوگانه در بررسی این متقابل‌ها به عنوان عناصر سازنده‌ی ساخت درونی و برش عمقی شعر حافظ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این رابطه میان اکثر اجزای مجموعه به چشم می‌آید و سبب پیچیدگی ساختار شعر حافظ می‌شود. این پیچیدگی به‌هیچ‌وجه به معنای ابهام و غموض نیست بلکه در معنای فراروی از سطح روابط معمول شعری است که در بررسی این پیوند و ارتباط می‌توان به پیوستگی و گستردگی روابط

معنایی و مفهومی شعر وی پی‌برد. شبکه‌ی گسترده‌ی تقابلی و پارادوکسی شعر حافظ سبب به وجود آمدن ژرف‌ساخت شعر وی می‌شود که سرچشمه‌های اندیشه‌ی عظیم وی در آن نهفته است و با هر بار بررسی و نگاه تازه جنبه‌ای از آن مکشوف می‌شود. تعریف انسان از رخدادها به شکلی دوگانه و سازماندهی دوگانه‌ی امور توسط او ناشی از تقابل آغازین «جسم و جان» در وجود اوست، اما شاعر در پس تمام این اضداد به دنبال درک مضمونی با افقی فراتر است که همه‌ی عالم را به هم پیوند می‌زند:

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب که حیف باشد از او غیر او تمنایی

(همان: ۴۸۰)

«رضا» مفاهیم متقابل «فراق و وصل» را در درون خود حل می‌کند و «نه این و نه آن» را یادآور می‌شود. غایتی که شاعر در نظر گرفته خوشنودی و رضای دوست است و با این هدف به تغییر بعد معرفتی دست می‌زند و دو مفهوم مرکزی شبکه‌ی تقابل‌های عاشقانه‌ی شعر فارسی را از محوریت ارزشی خارج نموده و به حاشیه رانده است. مولانا نیز فراروی دیگری را با «رضا» می‌آفریند:

لیک این دو ضد استیژه نما یکدل و یک کار باشد در رضا

(مولوی، ۱۳۸۰: ۳۰۵)

این‌جا جهت‌مندی است که از محوریت ارزشی برخوردار است و دوآلیسم معمول را در هم می‌شکند، به نحوی که متعارض‌ها از در آشتی و یکدلی درمی‌آیند. اینک حافظ:

خرقه‌ی زهد و جام می‌گرچه نه درخور همند این همه نقش می‌زنم از جهت رضای تو

(حافظ، ۱۳۷۸: ۴۰۰)

این همان بحثی است که در فراروی با عنوان «هم این هم آن» مطرح کردیم. در واقع حافظ در این بیت دو گفتمان گسترده‌ی متقابل دیوان را در جهت «رضای دوست» به کنار می‌راند.

قومی به جدّ و جهد نهادند وصل دوست قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند

فی‌الجمله اعتماد مکن بر ثبات ده‌ر کاین کارخانه‌ایست که تغییر می‌کنند

(همان: ۱۹۳)

تقدیر در معنی عرفانی ترک اختیار است و این که عارف بداند آن چه خدا بخواهد رخ خواهد داد. وقتی به جریان نگاه کنید تقدیر و تدبیر مهم است، اما وقتی به غایت نگاه می کنید مفاهیم خود را از دست می دهند، چرا که ناپایداری از مضامینی است که سبب فراروی از تقابل در دیوان حافظ می شود. به نمونه های زیر با مضمون ناپایداری دقت کنید:

سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست گو بهر این معامله غمگین مباش و شاد
(همان: ۹۵)

حافظا چون غم و شادی جهان در گذر است بهتر آنست که من خاطر خود خوش دارم
(همان: ۳۱۷)

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است چو بر صحیفه ی هستی رقم نخواهد ماند
(همان: ۱۷۳)

از این رباط دو در چون ضرورت است رحیل رواق طاق معیشت چه سربلند و چه پست
(همان: ۲۵)

چون غایت امر، رحیل (گذر، از دست رفتن، فراموش شدن) است، تقابل سربلندی و پستی رواق معیشت (غم و شادی؛ سود و زیان؛ شکر و شکایت) کم رنگ و یا نادیده انگاشته می شود. زیرا با نظر به غایت سطح معنایی دیگری نشان داده می شود.

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود
(حافظ، ۱۳۷۸: ۲۰۲)

مکان - کعبه و بتخانه - به خودی خود از ارزشی برخوردار نیست، محوریت با مفهوم طهارت است که سبب تفاوت یکی از دیگری می شود.

چه ره بود این که زد در پرده مطرب که می رقصند با هم مست و هشیار
(همان: ۲۳۸)

بی «ا که رونق این کارخانه کم نشود به زهد همچو تویی یا به فسق همچو منی
(همان: ۴۷۱)

به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می باش که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
(همان: ۲۵۰)

شاعری خواهد از دل تقابل‌ها آن‌ها را نادیده بیانگارد. در این جا جهت مندی مطرح است. مولانا هم اتفاقاً بازی زبانی بسیار زیبایی با «هست و نیست» می‌آفریند:

آینه‌ی هستی چه باشد نیستی
نیستی بر گر تو ابله نیستی
هستی اندر نیستی بتوان نمود
مالداران بر فقیر آرند جـود
(مولوی، ۱۳۸۰: ۳۵۶)

و حافظ:

ای دل مباش یکدم خالی ز عشق و مستی
وان‌گه برو که رستی از نیستی و هستی
(حافظ، ۱۳۷۸: ۴۲۳)

تو خانقاه و خرابات در میانه مبین
خدا گواست که هر جا که هست با اویم
(همان: ۳۷۰)

همه‌ی این تقابل‌ها بهانه‌ی حضور توست، معیار ارزشی در این جا حضور پروردگار است. مکان از اهمیّت برخوردار نیست بلکه منظور و هدف مهمّ است.

نقش مستوری و مستی نه به دست من و توست
آن‌چه سلطان ازل گفت بکن آن کردم
(همان: ۳۱۰)

من اگر رند خراباتم و گر حافظ شهر
این متاعم که تو می‌بینی و کم‌تر زینم
(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۴۵)

بیار باده که در بارگناه استغنا
چه پاسبان و چه سلطان چه هوشیار و چه مست
(همان: ۲۵)

خوشا آن دم که استغنا‌ی مستی
فراغت بخشید از شاه و وزیرم
(همان: ۳۲۲)

استغناشاعر را از تقابل تدرّج و پیوستار مقام‌های دنیایی می‌رهاند. استغنا سطح مفهومی وسیعی است که شاعر در آن، جاه‌طلبی و مقام اندیشی روزمره‌اش را به فراموشی می‌سپرد.

غرض ز مسجد و میخانه‌ام و صال شماس
جز این خیال ندارم خدا گواه من است
(همان: ۵۲)

اگر غایت به وصال وابسته باشد، در مسجد و میخانه تفاوتی نیست.

در مسجد و میخانه خیالت آگر آید محراب و کمانچه ز دو ابروی تو سازم
(همان: ۳۲۴)

زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست تا در میانه خواسته‌ی کردگار چیست
(همان: ۶۴)

میان خواسته‌ی زاهد و خواسته‌ی حافظ که رندی خراباتی است تفاوتی اساسی وجود دارد،
اما این هر دو به خواسته‌ی پروردگار باز بسته است. غایت، خواسته‌ی پروردگار است.
در صومعه‌ی زاهد و در خلوت حافظ جز گوشه‌ی ابروی تو محراب دعا نیست
(همان: ۶۸)

اگر چه مکان‌ها مختلف است اما جهت‌ها یکی است:
همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست همه جا خانه‌ی عشق است چه مسجد چه کنش
(همان: ۷۸)

به دلیل یکی انگاشتن هدف‌ها و غایت‌ها و تغییر افق نگاه شاعر، تقابل شخصیت‌ها و
مکان‌ها از میان برداشته می‌شود.
چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است آن به که کار خود به عنایت رها کنیم
(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۸۹)

نمونه‌های فراروی از تقابل‌ها در دیوان حافظ بسیار است، که البته جمع نقیضین بسیار
بیش‌تر از نفی نقیضین در دیوان کاربرد داشته است:
چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم
(همان: ۳۵۸)

دو حوزه‌ی احساس شادی و اندوه درهم آمیخته است:
گر دیگران به عیش و طرب خرم‌اند و شاد ما را غم نگار بود مایه‌ی سرور
(همان: ۲۴۷)

قدم دریغ مدار از جنازه‌ی حافظ که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت
(همان: ۷۹)

بهشت جایگاهی است که بندگان فرمانبردار خداوند بدان جا می‌روند نه گناهکاران. یادآور بیت

زیر است:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو که مستحق کرامت گناهکارانند

(همان: ۱۸۸)

فراروی از تقابل خرقه و شراب:

گفتم شراب و خرقه نه آیین مذهب است گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنند

(همان: ۱۹۱)

یاد آور بیت «خرقه‌ی زهد و جام می‌گر چه نه درخور هم‌اند * این همه نقش می‌زنم

از جهت رضای تو» است. در کدام ساحت می‌توان خرقه و شراب را با هم در آمیخت؟

مگر چشم سیاه تو بیاموزد کار ورنه مستوری و مستی همه کس نتوانند»

(همان: ۱۸۶)

هر کسی توان انجام این خرق عادت و آشتی ناهمسان‌ها را ندارد.

کنون به آب می‌لعل خرقه می‌شویم نصیبی ازل از خود نمی‌توان انداخت

(همان: ۱۶)

اگر امام جماعت طلب کند امروز خبر دهید که حافظ به می‌طهارت کرد

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۲۵)

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

(همان: ۳۱۰)

حال چطور می‌توان از زلف پریشانی که مظهر ظلمت کفر است به جمعیت رسید و از

کفر به توحید؟ خود شاعر می‌داند که این خلاف‌آمد عادت است.

خم زلف تو دام کفر و دین است ز کارستان او یک شمه این است

(همان: ۵۴)

نتیجه

فراروی از تقابل‌های دوگانه عنوانی است که برای نفی تثبیت قطب‌های دوگانه در نظر

گرفته شده است. شبکه‌ی تقابل‌های دوگانه در دیوان حافظ که به شکلی نظام‌مند جایگیر

شده و در محور هم‌نشینی و جان‌نشینی با فراخوانی وابسته‌ها و هم‌بسته‌های معنایی شکلی بسیار گسترده به خود گرفته‌است که از منظر دیدگاه تقابل‌باوری ساخت‌گرایان قابل بررسی است. به ویژه آن‌جا که شاعر از مفاهیم متقابل انضمامی در گذشته و خود به خلق مضامین متقابل انتزاعی دست می‌زند و سعی در گسترش هرچه بیشتر این شبکه‌ی نظام‌مند دارد.

حال در درون این ساختار منسجم تقابلی می‌توان ردّ پای اندیشه‌های پساساخت‌گرایی را دید. شاعر در میان این انسجام زنجیروار تقابل‌های پذیرفته شده، دست به ساختار شکنی می‌زند و شکوه عظمت قطب‌های دوگانه و گفتمان‌های متقابل دیوان را با آفرینش یک افق جدید معرفتی-کلامی و نظر به ساحت معنایی فراتری می‌شکند و از ارزش معنایی تقابل‌هایی که تاکنون از محوریت برخوردار بودند، می‌کاهد و به حاشیه می‌راند. شاعر با تغییر زاویه دید خود، به ساحت معرفتی جدیدی دست می‌یابد که تقابل‌های معمول و معهود در آن از ارزش و اعتبار ساقط می‌شوند و معمولاً به مفهوم بزرگ‌تر و عمیق‌تری اشاره دارد.

فراروی از تقابل‌ها در دیوان حافظ با سه رویکرد نسبت، جهت و غایت رخ می‌دهد و به سه شکل، واژگون کردن ارزش‌ها، هم‌این و هم‌آن، نه این و نه آن، ظاهر می‌شود. دو مورد اول کاربرد بیشتری در دیوان دارد. شیوه‌ی خلق فراروی از تقابل‌ها در درون ساختار منسجم شبکه‌های متقابل دیوان که حافظ خود آفریننده‌ی آن است حجت دیگری بر قدرت و توانمندی او در گستره‌ی زبان فارسی است.

منابع

- ۱- استراوس، کلود لوی، *اسطوره و معنا*، شهرام خسروی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- ۲- امامی، نصرالله، *تحمیل‌های عرفانی بر غزل‌های حافظ*، به کوشش جلیل سازگارنژاد، حافظ پژوهی، دفتر هشتم، شیراز: مرکز حافظ‌شناسی، صص ۳۷-۵۳، ۱۳۸۴.
- ۳- پارسی‌نژاد، کامران، *ساختارگرایی پساخستگی و ساخت شکنی*، ماهنامه‌ی ادبیات داستانی، خرداد/ سال یازدهم، صص ۳۴-۵۲.
- ۴- حقیقت، سید صادق، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، چ اول، قم: نشر دانشگاه مفید، ۱۳۸۵.
- ۵- حافظ، شمس‌الدین محمد، *دیوان حافظ*، به سعی سایه، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۷۸.
- ۶- سجادی، سیدجعفر، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری، ۱۳۸۶.
- ۷- سلدون، رامان. *ویدوسون، پیتز، راهنمای نظریه ادبی معاصر*، عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۷.
- ۸- شفیع کدکنی، محمد رضا، *موسیقی شعر*، تهران: آگاه، ۱۳۸۶.
- ۹- شمیسا، سیروس، *نقد ادبی*، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۶.
- ۱۰- ضرابیها، محمد ابراهیم، *زبان عرفان*، تهران: بینا دل، ۱۳۸۴.
- ۱۱- فولکیه، پل، *دیالکتیک*، مصطفی رحیمی، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.
- ۱۲- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، *مثنوی معنوی*، مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، تهران: نشر علم، ۱۳۸۰.
- ۱۳- میرزایی، محمد، *ساختار شکنی و ادبیات*، راهنما محمد رادمنش، شهریور، ۱۳۸۲.
- ۱۴- نجومیان، امیرعلی، *منطق پارادکسی اندیشه ژاک دریدا*، ارائه شده در همایش گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران: ۱۴ دی ۱۳۸۳، آرشیو در سایت: www.sid.ir.

All Sources in English

- 1- Emami, Nasrollah. **Tahmil-haye erfani bar ghazal-haye Hafez.** Jalil Sazgarnezhad, Hafiz Studying , 8th book, Shiraz: the center of Hafez studying, pp. 37-53, 2005.
- 2- Folkie, Paul, *Dialectic*, Mostafa Rahimi, Tehran, Agah, 1983.
- 2- Hafiz, Shams-e-din Mohammad. **Divan-e Hafez.** by Sayeh, Tehran: report card publication, 1999.

- 3- Haqiqat, Seyed Sadeq. **Ravesh shenasi-e Olume Siyasi**. First, Qom: Mofid university publication, 2006.
- 4- Mirzaei, Mohammad. **Sakhtarshekani va Adabiat**. gide Mohammad Radmanesh, Shahrivar, 2003.
- 5- Mowlavi, Jalal-e-din Mohammad ebn-e- Mohammad. **Masnavi-e Ma'navi**. according to corrected text Rinold Nikelson, , Tehran, science publication, 2001.
- 6- Nojournian, Amir Ali. **Mantegh-e Paradoksi-e Andishe-ye Jacque Derrida**. is presented in meeting of the group of Language and English Literature, Shahid Beheshti University, Tehran:14th Day, 2004. Archived at site www.sid.ir
- 7- Parsinezhad, Kamran. **Sakhtargarayee Pasasakhtgaraee Sakhtshekani**. monthly story literature, khordad/11th year, pp. 34-52, 2003.
- 8- Sajadi, Seyed Jafar. **Farhang-e Estelahat va Tabirat-e Erfani**. Tehran, Tahuri, 2007.
- 9- Saldoun, Raman.vidosoun, Peter. **Rahnama-ye Nazariye-ye Adabi-e Moaser**. Abbas Mokhber, Tehran, Tarh-e- no, 1998.
- 10- Shafeei Kadkani, Mohammad Reza. **Mmusighi-e Sher**. Tehran, Agah, 2007.
- 11- Shamisa, Sirous. **Naghd-e Adabi**. Tehran: Mitra publication, 2007.
- 12- Straus, Cloudloy. **Osture va Manaa**. Shahram Khosravi, Tehran, center publication, 2006.
- 13- Zarabiha, Mohammad Ebrahim. **Zaban-e Erfan**. Tehran, Bina del, 2005.